

## نگرش شاهنامه به نقش اجتماعی و هویت فاخر زن ایرانی

سحر صنیعی<sup>۱</sup>، فاطمه نادری<sup>۲</sup>

### چکیده

شاهنامه آینه روشن و تمام‌نمایی از اصول، آداب، اندیشه‌ها و تفکرات و به قولی جامع جمیع خصایص مدنی و اخلاقی و فرهنگی ایران باستان است. این اثر بی‌نظیر با پرداختن منطقی به داستان‌ها و حکایات، به شخصیت‌ها و بازیگران آن روح تازه‌ای می‌بخشد. لذا باید گفت که زن در شاهنامه آمیخته‌ای از خردورزی، عفاف و زیبارویی است. این سه خصلت بانوان شاهنامه را از تمامی بانوان حماسه‌ها ممتاز می‌گرداند و فردوسی، در جای جای اثر خویش این ویژگی‌ها را ستوده است. زنان شاهنامه، به جزء آنها که زنان در سایه محسوب می‌شوند و تأثیر چندانی در روند داستان ندارند بقیه تأثیرگذار در سیاست و اجتماع و سایر شئون زندگی‌اند و حتی به مرتبه پادشاهی هم می‌رسند. این اثر که منعکس‌کننده واقعیات و تقابل فرهنگ‌های جوامع و سرزمین‌های مختلف آن زمان است، می‌تواند نقش بسیار حائز اهمیتی در باورها و پیشینه فرهنگی نسل کنونی ایفا نماید. شاهنامه با بیان محسنات زنان در ابیات خویش، سعی نموده است تا استوارترین باور و تصویر، از سیمای زنان ایرانی را منتشر نماید. بنا به اهمیتی که زن و نقش آن در اجتماع و ادبیات ایران دارد و براساس پژوهش‌هایی که درباره نقش اجتماعی صورت گرفته است، می‌توان ادعان نمود که زن در شاهنامه از حیث اجتماعی، موقعیت و هویتی فاخر داشته و از شخصیت زن بعنوان یک اسوه وارسته اجتماعی یاد می‌شود.

واژگان کلیدی: شاهنامه، زن، شعر، هویت اجتماعی، جایگاه زن

<sup>۱</sup> دکتری علوم سیاسی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج [saharsaniei459@gmail.com](mailto:saharsaniei459@gmail.com)

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی‌ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ملارد

## مقدمه

در ابیات شاهنامه، انسان‌ها از طریق منش و رفتارشان نقد می‌شوند. در این اثر بی‌نظیر نقش زن بعنوان یک شخصیت وارسته نمود بسیار روشنی دارد. بی‌شک کمتر اثر ادبی را همچون می‌توان یافت که در آن، زنان دوشادوش مردان نقش‌آفرینی نکنند. نگاهی گذرا به ادبیات ایران و جهان این موضوع را روشن می‌سازد که نه تنها زنان در بیشتر آثار غنایی و نمایشی حضور دارند که در متون حماسی نیز ظهوری چشمگیر یافته‌اند. از آن روی که حماسه‌ها محل نمود و تبلور تاریخ اولیه، اساطیر و افسانه‌های ملل مختلف هستند و بسیاری از اندیشه‌ها، باورها و آداب و رسوم دوران باستان و اقوام کهن را در بر می‌گیرند، به بررسی نقش زن در این نوع ادبی کهن پرداخته می‌شود.

شاهنامه را فردوسی، شاعر نامدار ایرانی در دوره پایانی حکومت سامانی و اوایل حکومت غزنوی برای حفظ و اشاعه زبان فارسی و فرهنگ ایرانی سروده که تا به امروز مایه سرافرازی و غرور ایرانیان است. در شاهنامه پس از مقدمه‌ای درباره بینش دینی، فلسفی و اجتماعی شاعر که طولانی می‌نماید سه دوره نسبتاً متمایز اساطیری، پهلوانی و تاریخی در داستان‌های بسیار که یکی پس از دیگری شکل می‌گیرند، آورده می‌شود. این داستان‌های متعدد، در عرض هم قرار گرفته‌اند و در پی هم آمدن آنها لزوماً نشانه پیوستگی و ارتباط محتوایی آنها نیست. این اثر شامل چهارچوبی از داستان زندگی شاهان از کیومرث تا یزدگرد سوم است که در دوره پادشاهی هریک از ایشان رویدادهای متعددی اتفاق می‌افتد. در واقع روایات شاهنامه به صورت «تو در تو» یا به عبارتی «داستان در داستان» بازگو می‌شوند.

در تمامی این داستان‌ها زنان نقش بارزی را در قبال مردان را ایفا کرده ولی در هیچ کدام بعنوان قهرمان اصلی نمایانده نمی‌شوند. در همین ارتباط باید گفت که در شاهنامه از رویارویی مردان، حماسه‌ها بخش‌های رزمی پدیدار می‌شوند و از رویارویی زنان با مردان بخش بزمی و غنایی و هویتی آنها شکل می‌گیرد. زنان شاهنامه مکمل مردانند که هر کدام خالق بهترین قسمت‌های غنایی آن می‌شوند و بهترین داستان‌های عاشقانه و بزمی را به تصویر می‌کشند. شخصیت این بانوان تلفیقی از سه چیز است: زیبارویی، عفاف و خردمندی. ابیات زیر که در وصف «نوشزاد» همسر انوشیروان آورده شده است بیانگر این نوع نگرش نسبت به جایگاه و شأن زن از منظر شاهنامه می‌باشد:

اگر پارسا باشد و رایزن	یکی گنج باشد برآگنده، زن
به ویژه که باشد به بالا بلند	فروهمشته تا پای مشکین کمند
خردمند و هشیار و با رای و شرم	سخن گفتن‌اش خوب و آوای نرم (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۸۶).

زیبایی، پاکدامنی و خردورزی زنان شاهنامه، آنان را از زنان دیگر حماسه‌ها متمایز می‌گرداند. تا جائیکه «کازوکو کوساکابه»، شاهنامه پژوه ژاپنی، ابراز می‌دارد: «این حماسه جزء معدود حماسه‌هایی است که در آن زن خردمند، مهربان و شایسته تحسین یافت می‌شود» (ستاری، ۱۳۷۳: ۸۱). علاوه بر این نمونه‌های کامل یک مادر، یک عاشق و یک همسر وفادار را نیز در این اثر می‌توان دید. «ناصر معزی» روانشناس و شاهنامه پژوه درباره زنان شاهنامه می‌گوید: «می‌توان گفت اسطوره‌های ایرانی، برطبق آرمان‌های ایرانیان، این چنین بانوانی را پرورده است».

### ۱- مبانی نظری پژوهش

از آن روی که حماسه‌ها نشان از تاریخ اولیه، افسانه‌ها و اساطیر ملل مختلف دارند و بسیاری از اندیشه‌ها، باورها، آداب و رسوم دوران باستان را شامل می‌شود، می‌توان در آنها به بررسی نقش زنان در این آثار پرداخت. زنان در تمام داستان‌های شاهنامه حضور دارند و به اقتضای زمان، مکان، موقعیت و نقشی که در داستان برعهده دارند، کنش‌های متفاوتی دارند. در اثر فاخر شاهنامه، زنان همپای مردان به نقش‌آفرینی می‌پردازند و نه تنها حضور کمتری ندارند، بلکه گاه بعنوان نقطه مرکزی، داستان را به پیش می‌برند. معمولاً در اثر حماسی و تراژیک برای معرفی یک شخصیت به توصیف احوال و خصوصیت اخلاقی آن نمی‌پردازند، بلکه ۱۰۵ موقعیتی را فراهم می‌آورند، تا شخص به اقتضای خلق و خوی خود در داستان، با اعمال و کنش‌ها در موقعیت‌های متفاوت، خود را معرفی کند. در شاهنامه، دو زن پهلوان وجود دارد که تنها زن جنگاور در قسمت حماسی، گردآفرید (دختر گزدهم) است. وی در دوران پادشاهی کیکاووس و در هنگام حمله سهراب به ایران، در نبود جنگاوری که با وی بستیزد، لباس مردان به تن می‌کند و در نبرد با سهراب حاضر می‌شود. در دوران تاریخی نیز (گردیه) خواهر بهرام چوبین نیز با سپاهیان خاقان پیکاری مردانه می‌کند. در دوران پهلوانی شاهنامه، حضور و هویت زن، لطف، گرمی، نازکی و رنگارنگی به ماجراها می‌بخشد. این زن‌ها هستند که به داستان‌های تراژدیک شاهنامه آب و رنگ بخشیده‌اند. (اسلامی ندوشن(الف)، ۱۳۷۰: ۱۹). همین حضور پررنگ زنان باعث هویت فاخر و خاص آنان شده است. رودابه، سیندخت، سودابه، تهمینه، گردآفرید، فرنگیس، جریره، منیژه و کتایون از جمله این زنان هستند (خالقی مطلق(ب)، ۱۳۹۳: ۲۰). خالقی مطلق زنان شاهنامه را به سه گروه تقسیم می‌کند: در مقام معشوقه‌ای سخاوتمند و فداکار؛ مثل منیژه و رودابه، در مقام همسر و یار با وفای شوهران خود؛ مانند سودابه و در مقام مادر که زندگی خود را وقف فرزندان می‌کنند (حریری، ۱۳۶۵: ۲۰). در واقع باید گفت که شاهنامه زنان را بگونه‌ای هویت می‌بخشد که به غایت توان جسمی و روحی آنهاست. زن در با در نظرداشت همه محدودیت‌هایی که در جامعه برای وی وجود داشته است، جایگاه قابل

تأملی می‌بخشد. برخی از زنانی که در شاهنامه ذکر نام آن رفت، بعنوان نمونه‌های برجسته‌ای می‌باشند که شأن درخور زن ایرانی را بیش از پیش هویدا می‌سازد. به همین سبب هر آنچه بیشتر در این خصوص ژرف‌نگری شود، نقش بارز زن ایرانی بعنوان پرچمدار مناعت، شجاعت، عفت و سخاوتمندی، بیش از پیش هویدا می‌گردد.

چو آگه شد دختر گزدهم	که سالار آن انجمن گشت کم
زنی بود بر سان گردی سوار	همیشه به جنگ اندرون نامدار
کجا نام او بود گردآفرید	زمانه ز مادر چنین ناورید (فردوسی(ب)، ۱۳۸۲: ۱۷۹).

## ۲- پیشینه پژوهش

درباره زن در شاهنامه فردوسی و مقایسه جایگاه او با آثار حماسی جهان، پژوهش‌های زیادی انجام شده است. به همین دلیل به برخی از این چکیده پژوهش‌ها در این نگاره اشاره می‌گردد.

پاک نیت (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان «خوانشی از زن در شاهنامه» به جایگاه زن در شاهنامه در کنار مردان پرداخته است و حضور زن را با توجه به اقتضای داستان بررسی می‌کند و نشان می‌دهد زن موقعیتی برتر از فرهنگ زمان خود داشته است و شاهنامه را برای زن امروز که می‌خواهد مستقل، خردمند، کارآمد و اجتماعی باشد، منبع مهمی می‌داند. (پاک‌نیت، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

بهجت و فرهادی (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان «مقایسه تحلیلی نقش زن در شاهنامه و نیبلونگن» به توصیف زنان در دو حماسه بزرگ ایرانی و آلمانی پرداخته‌اند و کوشیده‌اند تا نمودهای متفاوت شخصیت زن، یعنی مادر، همسر، جنگاور و شهربانو بودن را بررسی و تحلیل کنند (بهجت و فرهادی، ۱۳۹۱: ۴۷).

رحمانی مفرد (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان عشق و اندوه در شخصیت‌های زن دو اثر حماسی فارسی و آلمانی، شاهنامه فردوسی و سرود نیبلونگن» بررسی ارتباط میان ملیت و شیوه تربیتی شخصیت‌های زن در حماسه شاهنامه و سرود نیبلونگن در ابراز عشق و اندوه بعنوان پیامد عشق، تحول روحی زنان از طریق عشق و اندوه ناشی از آن و کین‌جویی به دلیل از دست دادن محبوب را بررسی کرده است (رحمانی مفرد، ۱۳۸۸: ۱۴).

علی نقی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه»، در فصلنامه زن و فرهنگ به بررسی شخصیت، نقش و تأثیر زنان در شاهنامه پرداخته است و تأثیر زنان شاهنامه در روند داستان‌ها تجزیه و تحلیل کرده است (علی نقی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

عباسی و قبادی (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلیداد و اودیسه هومر» جایگاه و نقش زن را در شاهنامه فردوسی با استناد به پیشینه اساطیری، تاریخی و فرهنگی ایران زمین بررسی کرده‌اند و اذعان نموده‌اند که زن ایرانی همواره به نام یک شخصیت دارای هویت و شوکت اجتماعی، در روند و جریان داستان‌ها و حکایات شاهنامه اثرگذار بوده است (عباسی و قبادی، ۱۳۸۹: ۸۶).

### ۳- سیمای وارسته زن ایرانی در شاهنامه

حکیم فرزانه ایران زمین فردوسی توسی در سرودن شاهنامه علاوه بر دنبال کردن اهداف بزرگی چون پراکندن سخن فارسی، زنده کردن نام ایران و ایرانی، بازگرداندن هویت قوم ایرانی، زنده نگه داشتن آداب و رسوم و سنت‌ها و جشن‌های پسندیده، درصدد دادن بهره‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و فلسفی نیز هست. شاهنامه با درون‌مایه حماسی، اسطوره‌ای و تاریخی خود و با خلق داستان‌های مختلف در اجتماعات گوناگون آن زمان، دیدگاه‌های متفاوتی را نیز درباره زنان دنبال می‌کند. در گیراگیر نکوهش زنان در ادب پارسی، راست آن است که در شاهنامه، هر جای به سخنی در نکوهش زنان باز می‌خوریم، آن سخن از دهان یکی از قهرمانان شاهنامه بر می‌آید و رأی دیدگاه اوست درباره زن، نه تصویر و داوری فردوسی درباره زنان. در شاهنامه، نرم‌ترین و سنجیده‌ترین داوری را درباره زن می‌توان یافت، نگرش شاهنامه از زنان بگونه‌ای است ۱۰۷ که به هیچ طریق زنان را فروتر از مردان نمی‌بیند و «گونه دوم» به شمار نمی‌آید (کزازی، ۱۳۸۵: ۳۳۹).

از منظر دیگر باید گفت که فضای داستانی شاهنامه فضایی اشرافی و آریستوکراتیک (حکومت پادشاهی و اشرافی) است. در چنین فضاهایی تعادل و تناسب ارزش زن و مرد همواره بیش از سطح اجتماع عامه بوده است (پاک‌نیت، پیشین: ۱۱۶). در نتیجه ارزش زنان بیشتر بواسطه مقام و منزلت آنان است؛ ولی بطور کلی باید اذعان داشت که زن در شاهنامه دارای قدر و منزلتی مطلوب برخوردار بوده است. باید گفت که شاهنامه تنها کتابی است که زن، نقش زیادی در آن ایفا می‌کند، در شاهنامه، زندگی زنانی را بازگو شده است که تأثیر شگرف و عجیبی در ایجاد بعضی از وقایع و حوادث دارند. در شاهنامه اغلب شاهد فعالیت گسترده زن در امور اجتماعی و حتی مسائل حکومتی هستیم و با توجه به جامعه مردسالاری آن دوره، چنین توجه به زن و مادر بسیار حائز اهمیت به نظر می‌رسد. زن در شاهنامه مقامی بلند و ارجمند دارد و در جای جای شاهنامه ستایش می‌شود. زنان در شاهنامه خالق حماسه نیز بوده و لذا کمتر از مردان نیستند. در واقع از لحاظ جنسی، با مرد فرق دارند، اما از لحاظ روحیه و شجاعت و وفاداری چون مردان استوار و پابرجا هستند. در شاهنامه تنها به چند نمونه زن بر می‌خوریم که دارای جنبه منفی و اهریمنی هستند. در کتاب شاهنامه، چهره زنان روشن و پاک است. سرشار از فداکاری و گذشت، پر از پند و نصیحت (اصفهانی، ۱۳۸۹: ۷۴).

#### ۴- هویت اجتماعی زن ایرانی در شاهنامه

زن در شاهنامه نه تنها از این دیدگاه که دلبران و دختران و مادران قهرمانان بوده‌اند، بلکه از دید شخصیت‌های اجتماعی مستقل و اثرگذار هم می‌توانند مورد بحث باشند و تا حدی هم بوده‌اند. به نظر می‌رسد از مهمترین عللی که شاهنامه را (در موضوع زن) میان آثار شعر داستانی قدیم فارسی برجسته کرده، وجود قهرمانان متعدد زن، با شخصیت‌ها و کارهای متفاوت و متنوع است که در داستان‌ها به چشم می‌خورد. گفته شده است: «در میان ادبیات منظوم گذشته، شاهنامه تنها کتابی است که زن، نقش اساسی و فاعلانه در آن ایفا می‌کند. در شاهنامه، زندگی زنانی را می‌خوانیم که تأثیر شگرف و عجیبی در ایجاد برخی حوادث دارند». در شاهنامه زنان بسیاری هستند که نظیر آنها را از حیث تنوع ارزش‌مداری، نه تنها در آثار فارسی، بلکه در آثار بزرگ باستانی سایر کشورها نیز نمی‌توانیم ببینیم (اسلامی ندوشن (ب)، ۱۳۸۷: ۶۱). «اکثر زنان شاهنامه نمونه بارز زن تمام‌عیار هستند، در عین برخورداری از فرزاندگی، بزرگ‌منشی و حتی دلیری، از جوهر زنانه به نحو سرشار نیز بهره‌مندند.

«در هیچ داستانی از شاهنامه نمی‌توان مدعی شد که داستان بدون نقش و تأثیر حضور زن پایان می‌پذیرد. بی‌آنکه در این نگاره درصد باشیم که از زنان شاهنامه برای نسل امروز الگوتراشی کنیم، اما در مجموع، زنان از نوعی طهارت، شأن و جایگاه، منزلت، حرمت و اعتبار خاصی در آن زمان برخوردار بوده‌اند که فردوسی نیز با قلم شیوا و نثر رسای خود، این مهم را بازگو نموده و در ابیات خویش متبلور ساخته است (اکبری، ۱۳۸۰: ۳۶). در شاهنامه ده‌ها شخصیت زن وجود دارد که با اهمیت‌های متفاوت، نقش کارکردی و اخلاقی گوناگونی برعهده دارند این ویژگی‌ها تا حدی نشان تنوع شخصیتی و کاری زنان در نگاه آرمان‌گرایانه و حتی تخیلی شاعر و تا حدی اقتضای جذابیت و تنوع در سیر داستان‌هاست.

این موضوع بدان جهت مطرح شد که برداشت ما از نقش زن در ابیات شاهنامه صرفاً موضع تکراری و یک‌بعدی اتخاذ نگردد. زن در نگاه شاهنامه از زوایای مختلفی مورد تحسین و ستایش قرار گرفته است. زیرا هر داستان شاهنامه بر بستر بخشی از زندگی اجتماعی آن روزگار بسط پیدا می‌کرده است که متناسب با آن، شخصیت زن نیز بهترین واکنش و جریان‌سازی در ادبیات شاهنامه، از خود بروز می‌داده است (کیا، ۱۳۷۱: ۲۵).

#### ۵- محورهای شخصیتی و اجتماعی زنان در شاهنامه

اصولاً ابعاد وجودی و شخصیت انسان‌ها (زنان) از مولفه‌ها و عناصر مختلفی نشأت می‌گیرد که مجموع آنها، می‌تواند هویت‌آفرین باشد. دانستن و آشنایی به این مولفه‌ها موجب می‌گردد تا عمیق‌تر به شأن و منزلت زن در سرزمین ایران به استناد شاهنامه فردوسی پی برد. این مولفه را می‌توان به این صورت تبیین کرد.

## ۵-۱- تدبیر، خرد اجتماعی و سیاست زنان

در شاهنامه درباره عقل و تدبیر و سیاست زن، سخنانی مطرح شده که قابل توجه است. این صفات بویژه به این خاطر که عقل، مهمترین چیزی است که در تفکر سنتی، نقطه ضعف زنان تلقی شده است، مورد توجه است. در آغاز فردوسی بگونه‌ای سخن می‌گوید که گویی زنان میان این دو صفت توزیع شده‌اند و داشتن هر دو صفت ممکن نیست:

یکی همچو رودابه‌ی خوب چهر یکی همچو سیندخت با رأی و مهر (فردوسی الف)، ۱۳۷۴: ۱۲۴).

اما در داستان زال و رودابه، سام هنگامی که می‌خواهد اوصاف عروس آینده خود را بداند، از هر دو دسته اوصاف او سوال می‌کند. اینجا هم البته اوصاف جمال او در اولویت است و روی و موی، مقدم بر خوی و خرد قرار گرفته است. اما قضاوت سام در مورد خود سیندخت، این سیر را وارونه می‌کند که البته استثناء است (همان، ۱۶۲).. در مواردی انتساب عقل و فرهنگ و رأی به زن، از مرز نوعی ستایش آکنده با قدری تعارف فراتر می‌رود. در مورد سیندخت، فردوسی با تأکید، از ژرف بینی و تدبیر سخن می‌گوید. نکته اینجاست که بر مبنای دیدی که شاهنامه ارائه می‌دهد زن می‌تواند بسیار اهل تدبیر باشد: «پیمبر زنی بود سیندخت نام ...» این زن نقش یک دیپلمات ماهر را برعهده می‌گیرد که اوج قدرت تدبیر است. او با قدرت استدلال همراه چاشنی عاطفه، از وقوع یک جنگ بزرگ جلوگیری می‌کند. توفیق دیپلماتیک زن در این مأموریت عموماً مردانه، آن هم با نکته سنجی‌ها و ابتکارهایی که دور از ستایش‌های کلی و مبهم است، با فضای عاطفی و لطیف داستان متناسب است و چون سیندخت، نواده ضحاک تازی است، شبهه ایرانی‌گری و سعی در بزرگ کردن زن ایرانی، با نیت ملی‌گرایی و نژادگرایی هم نامحتمل است. در این ارتباط بهترین نشانه این توفیق، تسلیم سام است: «سام از شنیدن سخنان پرمایه و پسندیده سیندخت رام شد و به رأی او سر فرود آورد و پیوند زناشویی رودابه و زال را پذیرفت، بدین‌سان با تدبیر و سیاست و کیاست سیندخت، جنگ و خونریزی از میان برداشته شد و صلح و دوستی جای آن را گرفت» (انصاف‌پور، بی‌تا: ۳۷).

در داستان کتایون، دختر قیصر، صفات جمال با تعابیر جدیدی چون آهستگی و بایستگی و شایستگی همراه می‌شود (فردوسی الف)، ۱۳۷۴: ۱۱۰۴)، وصف آهستگی در کنار اندام و سیما می‌تواند توضیح ظواهر باشد؛ یعنی متانت و وقار در حرکات که دنباله و مکمل زیبایی صورت و پیکر است. اما تعابیر بایستگی و شایستگی را باید تعریف و تمجیدی کلی محسوب کنیم که در زمره اوصاف افتخارآمیز و فاخر زن قرار می‌گیرد.

ز دستورداننده هشیارتر (همان، ۶۵۵)

ز مرد خردمند بیدارتر

### ۲-۵- روحیه سلحشوری اجتماعی زنان مورد ستایش در شاهنامه

باتوجه به فضای حماسی شاهنامه که در آن اساساً روح سلحشوری از صفات مشخص جامعه اعیان و اشراف بوده و نه مردم عادی، می‌توان پذیرفت که حضور پررنگ زن در عرصه‌های اجتماعی مختلف شاهنامه تا حدودی می‌تواند گویای برخی واقعیات در تاریخ اجتماعی ایران باشد. نکته مهم دیگر، هویت حماسی شاهنامه است که زنان نیز همانند مردم در اجتماع حضور داشته و در پی قدرت و شوکت به مبارزه و فعالیت اجتماعی برمی‌خیزند (خالقی مطلق الف)، (۱۳۸۵: ۹۴). در چنین فضایی، هم در واقعیت و هم در داستان، زن قدری غیرقابل باور به نظر می‌آید. برخی این مردکردار بودن زنان را چنین تعبیر کرده‌اند: «زنان به تبع مردان اعتباری دارند و برترین زنان، مردانه‌ترین آنهاست» (ستاری، پیشین: ۱۳). این نکته قابل توجه است و می‌تواند گرایش‌های زن‌باور را برآشوبد، چراکه در بسیاری موارد هنگامی که در شاهنامه اوصاف خوبی برای زنان بکار می‌رفته، این صفات را مردانه می‌شمرد (انصاف‌پور، پیشین: ۱۲). به دنبال بروز این چالش عقیده‌ای و فکری پیرامون جایگاه اجتماعی و حماسی زنان در شاهنامه، می‌بایست گفت که ضرورتاً مردصفت و مردکردار بودن، به معنای محدود نشدن است. آنهم در قالب شخصیتی که اغلب به زنان تحمیل شده است. نیک است که در این خصوص به این سخن تمکین کرد که از بطن ابیات شاهنامه برآمده است: «گاه زن، مقام و منزلت فرشتگان را دارد و مظهر خوشبختی به صورت زن نشان داده می‌شود و در دوراندیشی و پارسایی و عقل و درایت و دلاوری و تیزهوشی همچون مردان مورد ستایش قرار می‌گیرد» (بصاری، ۱۳۵۰: ۶).

۱۱۰

### ۳-۵- وفاداری، ویژگی درآمیخته با شخصیت زن ایرانی

در شاهنامه زانی هستند که نمونه کامل وفاداری در جایگاه اجتماعی و هویتی خود بویژه در زمان سختی‌اند و حتی از رویارویی با پدر خود در دفاع از شوهر شگفتی برانگیزند. در اینباره گفته شده است که در شاهنامه وفاداری از عالی‌ترین صفات ملکوتی زن است. حس وفاداری زن، بزرگترین محرک حیات اجتماعی بشر بوده و هست. بزرگترین مظهر وفاداری زن، وفاداری به شوهر است (هاشمی، ۱۳۷۰: ۸۳). نمونه این موضوع در داستان سودابه و پدرش، در داستان رودابه و پدرش، در داستان کتایون با پدر، در داستان فرنگیس، و نیز منیژه با پدر خویش آشکار است. در تمامی این موارد، شخصیت زن بعنوان اسوه وفا شناخته شده است (فردوسی ج)، (۱۳۸۵: ۳۷۲).

ز سر بر گرفت افسر خسروی (همان، ۳۷۴).

تورا مهر سودابه و بدخویی



## نتیجه گیری

سرزمین ایران یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشری را داراست. پیشینه این سرزمین به قدمت زندگی بشر است. تغییرات و تکامل فرهنگی و اجتماعی که از سرزمین ایران شروع شده یکی از شگفتی‌های این تمدن است. قانون و قانون‌مندی از افتخارات ایرانیان محسوب می‌شود. در همین ارتباط، شعرا و نویسندگان بزرگی سعی نموده‌اند که این درخشش شگفت‌انگیز را در شعر و رسائل خود بسرایند و برای آیندگان به یادگار گذارند. یکی از شعرای مشهور در این زمینه، فردوسی می‌باشد. که مبنای ابیات و درون مایه آن بر ساخت فرهنگی هویت انسان و جامعه ایرانی و آداب و رسوم سرزمین کهن ایران است. شاهنامه کتابی است که زن در سراسر آن حضور دارد. می‌توانیم ردپای زنان را در تمامی داستان‌های شاهنامه جستجو کنیم، البته طول و عرض این نقش‌ها در هر داستان به اقتضای زمان، مکان، نوع کنش‌ها و واکنش‌ها و شخصیت‌های مختلف متفاوت است. اگر طبق تقسیم‌بندی مرسوم، شاهنامه را به سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم کنیم باید گفت حضور زنان شاهنامه در هر دوره با دوره دیگر متفاوت است. زن از نظر فردوسی از جایگاه والایی برخوردار است. بزرگترین شاخص و جلوه زن در شاهنامه این است که از آن بعنوان موجودی خردمند، هنرمند، صاحب رای، وفادار به شوی خویش و در مواردی هم فتنه‌انگیز سخن به میان رفته زن در اجتماع به هیچ عنوان موجودی خوارمایه نیست، بلکه حافظ هویت اجتماعی و ارزش‌های والای قومی و نژادی خویش<sup>۱۱۱</sup> است. در پایان باید گفت که در ابیات شاهنامه، در مورد مسائل مهم، از زن نظر خواسته می‌شود و وی مشارکت تام سیاسی و اجتماعی دارد. بنابراین نمی‌توان نقش زن در شاهنامه را نادیده گرفت.

به گیتی به جز پارسا زن مجوی      زن بدکنش خواری آرد به روی.

## فهرست منابع

- ۱- اسلامی ندوشن(الف)، محمدعلی (۱۳۷۰)، **آواها و ایماها**، تهران: انتشارات یزدان.
- ۲- اسلامی ندوشن(ب)، محمدعلی (۱۳۸۷)، **زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۳- اصفهانی، زهرا (۱۳۸۹)، «شخصیت و جایگاه زن در منظومه‌های غنایی و عرفانی»، **پایان‌نامه دکتری ادبیات فارسی**، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- ۴- اکبری، منوچهر (۱۳۸۰)، «زن در آئینه شعر فارسی»، **فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان**، ش ۱۰.
- ۵- انصاف‌پور، غلامرضا (بی‌تا)، **حقوق و مقام زن در شاهنامه فردوسی**، تهران: انتشارات وزارت علوم.
- ۶- بصاری، طلعت (۱۳۵۰)، **زنان شاهنامه**، تهران: انتشارات دانش سرای عالی.

- ۷- بهجت، حمیده و فرهادی، فرحناز (۱۳۹۱)، «مقایسه تحلیلی نقش زن در شاهنامه و نیبلونگن»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، س ۵، ش ۳.
- ۸- پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۸۵)، «خوانشی از زن در شاهنامه»، فصلنامه مطالعات زنان، س ۴، ش ۲.
- ۹- حریری، ناصر (۱۳۶۵)، فردوسی، زن و تراژدی، تهران: انتشارات کتاب سرای بابل.
- ۱۰- خالقی مطلق(الف)، جلال (۱۳۸۹)، شاهنامه دفترهای اول تا ششم، چ ۵، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۱- خالقی مطلق(ب)، جلال (۱۳۹۳)، یادداشت‌های شاهنامه، چ ۳، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۲- ستاری، جلال (۱۳۷۳)، سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران: نشر مرکز.
- ۱۳- عباسی، حجت و قبادی، حسینعلی (۱۳۸۹)، «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلید و اودیسه هومر»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۶، ش ۱۹.
- ۱۴- علی نقی، حسین (۱۳۹۰)، «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه»، فصلنامه علمی-پژوهشی زن و فرهنگ، س ۳، ش ۹.
- ۱۵- فردوسی(الف)، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، شاهنامه فردوسی: متن کامل (براساس نسخه مسکو)، تهران: نشر قطره.
- ۱۶- فردوسی(ب)، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، شاهنامه، تهران: نشر هرمس.
- ۱۷- فردوسی(ج)، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، شاهنامه، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ۱۸- فردوسی(د)، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه فردوسی، تهران: نشر قطره.
- ۱۹- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵)، نامه باستان، ج ۱. تهران: انتشارات سمت.
- ۲۰- کیا، خجسته (۱۳۷۱)، سخنان سزاوار زنان در شاهنامه پهلوانی، تهران: نشر فاخته.
- ۲۱- هاشمی، محمود (۱۳۷۰)، مقام زن در شاهنامه فردوسی، تهران: انتشارات دانش.